



سوره مبارکه سبأ

جلسه اول: ۹۲/۶/۵

- سوره مبارکه سبأ جزء سور حامدات است.

- این سوره نیز با «حمد» شروع می‌شود.

- گفتیم: حمد بروز و انعکاس حُسن است. یعنی انسان در هستی حُسن می‌بیند، به انعکاس آن حمد گویند.

- در سوره مبارکه حمد: قانون حمد در عالم هستی است که مختص خدایی است که ربّ عالمین است و مالک یوم دین است و ...

- در سوره حمد گفته شد چون همه حُسن‌ها مالِ خداست پس هرچه حُسن که در هستی است برای خداست پس هر انعکاس حُسنی نیز برای خداست.

- در سوره مبارکه انعام: بیان شد که باید جلوه قانون حمد را در اینکه خداوند نظام عالم هستی را با مراتب مختلف آفرید، دید. یعنی قانون حمد در نظام حمد برای انسان‌ها تدبیر شد.

- در سوره مبارکه کهف: جلوه بروز حُسن در نظام انسانی قرار گرفت. برای اینکه این انعکاس صورت گیرد، خداوند به واسطه عبدش کتابی را برای انسان‌ها فرستاده است تا بتوانند در هر لحظه حُسن از خودشان بروز دهند و به تعبیر سوره کهف بتوانند احسن عمل داشته باشند و همه برای نظام حُسن قیام کنند.

- در سوره مبارکه سبأ: ابتدا تأکید به مالکیت مطلق خداوند می‌کند. همچنین بیان می‌دارد حمد در آخرت برای خداست به این معنا که در آخرت حمد ظهور پیدا می‌کند. در آخرت همه می‌فهمند که کسی غیر از خدا حُسنی نداشته و اگر هم در موجودات حُسنی دیده می‌شد، تجلی خدا بود. از اینجا می‌توان فهمید که در سوره سبأ با معضلی روبه رو هستیم و آن این است که انسان‌ها به واسطه درگیر شدن با دنیا از حقیقت آن که آخرت است، غافل شده‌اند زیرا دنیا برای آنها «ظاهر» است در حالی که آخرت برای آنها «غیب» است.

- انسان‌ها در رابطه با غیب سه دسته هستند:

✓ عده‌ای چون غیب است آن را نمی‌پذیرند.

✓ عده‌ای چون به گوینده اعتماد دارند، می‌پذیرند.

✓ عده‌ای غیب برایشان غیب نمی‌ماند و ظاهر است.

- همین مطلب محل بحث در سوره مبارکه سبأ است زیرا با اینکه دنیا ظاهر است و آخرت غیب، اما حمد خدا در دنیا غیب است و در آخرت ظاهر است.

- این دوگانگی ظاهر و غیب در دنیا و آخرت بسیار جالب و بحث برانگیز است بستگی دارد هر انسانی در چه دنیایی زندگی کند.

- برای عده‌ای از افراد، صرفاً دنیا ظاهر است و آخرت هیچ‌گاه ظاهر نیست به همین علت به ظهور حمد در آخرت هیچ زمانی نمی‌رسند. (سوره روم)

- یعنی علم خدا در همه شئوناتی که هستی امتداد یافته است موجود است.

حکیم: برای حکم تعبیر مختلفی از قبیل موارد ذیل به کار رفته است:

✓ حکم به کار بستن علم است.

✓ حکم بایدها و نبایدهای مبتنی بر هست و نیست است.

✓

- خدا حکیم خبیر است: یعنی علم او تا جزئیات هستی امتداد یافته و حکم او تا همانجا گسترده شده است.

- یعنی جزئی ترین اجزاء عالم را که بنگریم علم خدا تا آنجا امتداد یافته و متناسب با آن بایدها و نبایدهای تکوینی در عالم وجود دارد که آن ذره طبق آن باید و نباید عمل می کند.

- با توجه به موضوع ظاهر و غیب - که در این سوره مورد بحث است- در این بحث موضوع «حکیم خبیر بودن خدا» بسیار موضوعیت دارد.

- «حکیم خبیر» نقطه مقابل غیب است. حکیم خبیر یعنی کسی که هیچ غیبی برایش وجود ندارد. زیرا تا جایی که هستی هست، علم او هم هست و حکم هم برای آن دارد.

- بنابراین سیر کردن از ظاهر با غیب در این سوره، به برکت توسل به صفت حکیم خبیر بودن خداست.

- بنابراین جانمایه «حکیم» و «خبیر» هر دو علم است.

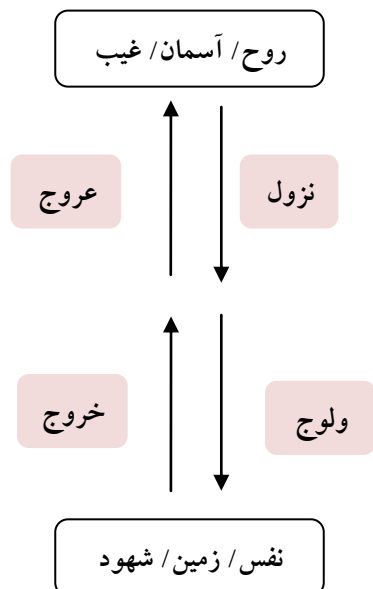
- آیه ۲: واژه «علم» در این سوره بسیار کلیدی می باشد زیرا این واژه از یک طرف عمق صفات الهی است و از طرف دیگر اصلی ترین موضوعی است که می خواهد در این سوره جاری شود و ظاهر را غیب کند و حمد غیب شده را ظاهر کند.

- «غیبی» در عالم وجود دارد که اگر آن غیب را لحاظ نکنیم این عالم بی فایده می شود. ضمناً ظهور حمد در این غیب است لذا حمدی در عالم وجود دارد که ظهورش در آن غیب است و اگر به آن توجه نشود عالم بی فایده می شود.

- زمین و آسمانی در این عالم وجود دارد که چیزهایی از آسمان وارد زمین می شود (ولوج) و چیزهایی هم از زمین وارد آسمان می شود (خروج). از حیث آسمان نیز چیزهایی از آسمان نزول پیدا می کند و چیزهایی از زمین عروج پیدا می کند.

- بنابراین وقتی خدا می گوید: «يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا» یعنی این جمله حاکی از

همه هستی است و چیزی خارج از این حالات وجود ندارد:



- ✓ ولوج در زمین
- ✓ خروج از زمین
- ✓ نزول از آسمان
- ✓ عروج از آسمان

- این حالات بسیار مهم است زیرا علم خدا در غالب این چهار حالت بیان شده است.

- بنابراین هستی و سیر هستی در این چهار مورد قابل تحلیل است.

- ولوج (وَلَجَّ) التحقیق: یعنی وارد شدن به گونه‌ای که با شیء متصل شود.

- توجه: وارد شدن ما به اتاق، ولوج نیست زیرا اتصالی بین ما و اتاق به وجود نمی‌آید اما آب وقتی وارد زمین می‌شود با همه اجزاء خاک پیوند پیدا می‌کند یا آب وقتی وارد مکانی دیگر می‌شود همه مکان را اشغال می‌کند. شب هم اینگونه است وقتی وارد مکانی می‌شود همه مکان را احاطه می‌کند و با آن متصل می‌شود.

- خروج (خَرَجَ) التحقیق: یعنی مطلق بیرون آمدن چه در مقابل ورود و چه در مقابل ولوج. در مقابل ولوج اگر باشد یعنی از آن آمیختگی و اتصال بیرون آمدن.

- تولد انسان مثال خوبی برای خروج است زیرا جنین ابتدا در آمیختگی کامل با بدن مادر است و وقتی متولد می‌شود، خروج پیدا می‌کند.

- توجه: حُسن دائماً از آسمان نزول پیدا می‌کند و در وجود انسان‌ها ولوج یافته و سپس از انسان خروج پیدا می‌کند. در آخرت انسان در می‌یابد که همه حُسن‌ها مال خدا بوده است. انسان در دنیا فقط قرار است دریابد که به واسطه نزول و عروج، حمد در او متولد می‌شود یا خیر؟

- به عبارتی دیگر خدا هر خلقتی نازل کرده، در آن حُسن قرار داده است. سپس آن حُسن در آن مخلوق ولوج پیدا کرده است. در قیامت حُسن از مخلوق جدا شده و به سمت بالا عروج پیدا می‌کند و همه خواهند فهمید که حُسن مال مخلوق نبوده و غیر از مخلوق بوده است.

- آیه ۲: وَ هُوَ الرَّحِيمُ الْعَفُوْرُ. در سوره مبارکه حمد درباره رحیم چنین گفته شد: افاضه فیض به هر موجود قابل را «رحمت» گویند.

- رحمت دو شأن دارد: ۱- «رحمانیت» ۲- «رحیمیت» که رحمت خاص است.

- در این سوره:

✓ همین که زمین زمین است.

✓ و همین که زمین به قدر زمین بودن وجود دارد.

✓ و همین که زمین مدتی از ولوج برخوردار است.

- اینها همه جنبه «رحمانیت زمین» است.

- اینکه زمین بتواند از حاصل این ولوج در خود، حیات و جلوه‌ای از حُسن را در خود ایجاد کند «رحیمیت زمین» است.

- همه زمین‌ها در رحمانیت با هم مشترک‌اند اما در رحیمیت مشترک نیستند.

- همه انسان‌ها در اینکه به دنیا آمده‌اند و روح دارند و مدتی فرصت دارند مشترک‌اند اما همه انسان‌ها این فرصتشان را به حیات بالاتر تبدیل نمی‌کنند.

- و همه این نظام، «رحیمیت خداست». یعنی خداوند همه را به گونه‌ای آفریده که بتوانند با نازل شده حقیقت و حُسن آمیخته شوند و وقتی این آمیختگی از آنها خروج پیدا می‌کند در آنها ثمری شکل گرفته باشد. این ساختار رحیمیت است.

- بنابراین «رحیمیت چگونه تحقق پیدا می‌کند؟» اینک:

✓ خداوند موجودی را می‌آفریند،

✓ حقیقت را برای او نازل می‌کند،

✓ و امکان اتصال با این حقیقت را برای او فراهم می‌کند،

✓ سپس این حقیقت از او خارج می‌شود،

✓ و آن موجود امکان بهره‌مندی و تثبیت حقیقت را در خودش دارد.

- در آیه ۲ صفت رحیمیت به صفت «غفور» ضمیمه شده است.

- غفور: غفران برطرف کردن زمینه‌های نفس در موجودات است. یعنی موجود قابل است و بنا است تا این قابلیت او را به تثبیت رحمت برساند تا رحیمیت شود اما این قابلیت همراه با یک سری نواقص است. غفران از طریق برطرف کردن این نواقص زمینه‌ساز رسیدن به رحیمیت می‌شود.

- لذا همه انسان‌ها قابلیت غفور بودن خدا را دارند.

- ارسال انبیاء، به خاطر غفور بودن خداست.

- ارسال کتب آسمانی، به خاطر غفور بودن خداست.

- منظور از غفور، صرفاً بخشیدن گناه نیست بلکه غفور ساختاری است که به ما امکان فعال شدن قابلیت‌هایمان را می‌دهد.

- ارسال انبیاء از روی غفور بودن خداست نه عدل خدا. امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می‌فرماید: ارسال انبیاء از روی فضل خداست.

- ترکیب «غفوریت» و «رحیمیت خدا» چرخه نزول، ولوج، خروج و عروج را در انسان فعال می‌کنند.

- انسان‌ها کلاً در ذیل نظام رحیمیت و غفوریت خدا زندگی می‌کنند.

- و این نظام کلاً به خاطر حکمت و خبیر بودن خدا اتفاق می‌افتد.

- این نظام اینگونه است که زمین وجود ما دائماً در معرض نزولات آسمانی خداوند است که با وجود ما آمیخته است. (مانند رزق).

- این آیه صورت دیگری از آیه ۸ سوره کهف است در سوره کهف این قانون از زاویه زمین آمده بود که زمین مدتی در خدمت انسان است و بعد از آن «صَعِيداً جُرُزاً» می‌شود و در سوره سبأ این قانون را از بالا گفته شده است که این حقایق آسمانی مدتی آمده و آمیخته شده‌اند و بعد هم می‌روند، در این مدت آمیختگی انسان چه انجام می‌دهد؟

- آیه ۳: در این آیه، گفتگو وارد بحث آیه اول که درباره غیب بود، شده است. در آیه اول نام آن را «غیب» نگذاشته و «آخرت» نامیده اما در آیه سه آن را غیب نامیده است. بعداً متوجه خواهیم شد که این آخرت با آن غیب بسیار مرتبط است.

- وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ: کسانی که کافرنند، می‌گویند: قرار نیست ساعتی دیگر آید.

- یکی از اتفاقات قیامت این است که آنچه با انسان‌ها آمیخته شده، خروج پیدا کند. انسان‌های کافر می‌پندارند که این اتفاق همیشه است. در حالی که یکی از پیام‌های مهم قیامت این است که این آمیختگی همیشه نیست.

- قُلْ بَلَىٰ وَ رَبِّي لَأَتِيَنَّكُمْ عَالِمُ الْغَيْبِ: پیامبر در پاسخ به کافران می‌فرماید: «آمدن قیامت حتمی است» و این آمدن را با بحث غیب توضیح می‌دهند.

- آیا خارج از علم انسان، واقعاً چیزی وجود ندارد؟ آیا واقعاً غیب وجود ندارد و یا چون غیب، غیب است، من نمی‌دانم؟

- همه خوب می‌دانند که، «ندانستن دلیل بر نبودن نیست».

- به همین دلیل خدا را با «عالم الغیب» خطاب کرده است.

- لا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ وَ لَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۳): درباره خبیر بودن خدا، همین بس که ذره‌ای در او نیست مگر اینکه ذیل علم خداست و به همه جزئیت ذره واقف است. نه تنها «علم» حاصل است بلکه «ثبت» هم هست.

- آیه ۴: این آیه نشان می‌دهد که در این بستر آدم‌ها دو گروه هستند. یک عده کسانی هستند که عمل صالح دارند که وقتی عروج اتفاق می‌افتد تازه معلوم می‌شود اینها چه کسانی هستند زیرا در ولوج همه یکسان و شبیه به هم هستند. حتی پیامبر هم بشری مثل بقیه است اما جایی که عروج اتفاق می‌افتد می‌فهمیم که وجود پیامبر از جنس معراج است.

- آیه ۵: این آیه نام گروه دوم را «تلاش برای ایجاد عجز در آیات الهی» گذاشته است.

- «آیه»، یعنی تجلیات الهی که در زندگی مورد استفاده انسان‌ها قرار می‌گیرد. آیه به شدت با زندگی انسان‌ها آمیخته است.

- به عبارتی دیگر زندگی ما انسان‌ها به شدت با آیات الهی آمیخته است.

- اما «آیات» نیز خروج دارند و عروج. می‌رسد روزی که شب سکونت نخواهد داشت و روز معاش ندارد.

- عجز (التحقیق): عجز به طور کلی مقابل قدرت است. ناتوانی، نتوانستن، قدرت نداشتن. طبیعتاً واژه دارای مراتبی است. به همان اندازه که قدرت ندارد، عجز دارد. به اندازه قدرت در آن موضوع، عجز هم دارای مراتب است.

- سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ: یعنی کسی که تلاش می‌کند آیات خدا را دارای عجز نشان دهد. می‌خواهد ناکارآمدی آیه را نشان دهد.

- مثال: وقتی تشنه می‌شویم، آب می‌خوریم. آب برای ما «آیه» است. زیرا دلالت بر مقام سقاییت خدا دارد و هم با زندگی ما آمیخته است و از آن استفاده می‌کنیم.

- «به عجز در آوردن خدا» به نوعی یعنی، من نوعی زندگی می‌کنم که انگار خدا کارآمدی لازم برای به عجز در آوردن من را ندارد.

- مثال: ما برای اداره زندگی، به کار نیاز داریم و برای اداره زندگی، احتیاج به رزق داریم. بنابراین باید شغلی داشته باشیم. شغل آیه‌ای است برای رزق، به این معنا که شغل نشانه‌ای است از اینکه کسی هست که می‌تواند به ما رزق برساند. ما با شغلیمان آمیخته هستیم و با آن زندگی می‌کنیم. فرض کنید در محل کار، از ما چیزی می‌خواهند که رازق اجازه نداده است. مثلاً می‌خواهند که رشوه بگیریم. اگر نگرانی از دست دادن شغلیمان باعث شود رشوه بگیریم به این معناست که خدا عجز دارد از اینکه به ما رزق برساند. قدرت خدا برای ما غیب است و ما نمی‌دانیم که خدا از چه راه‌هایی می‌تواند به ما رزق برساند.

- آیا اینکه ما نمی‌دانیم خدا از چه راه‌هایی می‌تواند به ما رزق برساند یعنی «خدا نمی‌تواند».

- پس به طور خلاصه حمد در سوره سبأ این‌گونه است:

✓ حُسن در عالم هستی نازل شده است یعنی وجود، بروز پیدا کرده و این بروز نازل شده است و کاملاً آمیخته با زندگی

ماست اما روزی قیامت خواهد شد و نظاره می‌کنیم که این حُسن به اصلش برمی‌گردد.

✓ حُسن مطلقاً مالِ مخلوقات نیست فقط در قیامت از ما خواهند پرسید که این حُسن مدتی که در اختیار شما بود، چه ثمری برایتان داشت؟

✓ آیا این حُسن «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» شد و یا اثبات عجز این آیات؟

انشاءالله به برکت سوره سبأ ارتباط با غیب و استفاده کامل از حُسن در طول دوره عمر، نصیبمان شود.

یا رسول الله دست ما را بهم بگیر،

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین